

صلح نسلیم

شرح پنجاه غزل از سلمان ساوجی
(به همراه مقدمه‌ای از زندگینامه و شرح حال شاعر)

نویسندگان:

زیبا درباسی - میلاد خورشید



الله الرحمن الرحيم

نفسیم صبح

شرح پنجاه غزل از سلمان ساوجی

(به همراه مقدمه‌ای از زندگینامه و شرح حال شاعر)

تألیف: زیبا درباسی، میلاد خورشید کردلو

سرشناسه	: خورشید، میلاد، ۱۳۶۵-
عنوان قراردادی	: دیوان. برگزیده. شرح
عنوان پدیدآور	: نسیم صبح: شرح پنجاه غزل از سلمان ساوجی (به همراه مقدمه‌ای از زندگینامه و شرح حال شاعر)/ تالیف میلاد خورشیدکردلر، زیبا درباسی؛ ویراستار زهره صالحی فرد.
مشخصات نشر	: ارومیه: انتشارات طاهانگار، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۵ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۸۲۶-۹-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۰۱ - ۲۰۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	: شرح پنجاه غزل از سلمان ساوجی (به همراه مقدمه‌ای از زندگینامه و شرح حال شاعر).
موضوع	: سلمان ساوجی، سلمان بن محمد، - ۷۷۸ ق. دیوان — نقد و تفسیر
موضوع	: سلمان ساوجی، سلمان بن محمد، - ۷۷۸ ق.
موضوع	: شعر فارسی — قرن ۸ ق. — تاریخ و نقد
موضوع	: شعر فارسی — قرن ۸ ق.
شناسه افزوده	: درباسی، زیبا، ۱۳۶۹-
رده‌بندی کنگره	: ۵۴۸۴ PIR
رده‌بندی دیویی	: ۳۲۰۹/۱۸۸۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۶۶۷۴۸۸



نام کتاب: نسیم صبح
نویسنده: میلاد خورشید، زیبا درباسی
ناشر: طاهانگار
ویراستار: زهره صالحی فرد
طراح و صفحه‌آرایی: سید سجاده عباس پور اقدم اشتین
چاپ و صحافی: چاپ طاهانگار
قطع: وزیری
چاپ اول: ۱۴۰۰
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۸۲۶-۹-۲
قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

نشانی: ارومیه، خیام جنوبی، کوی ۸، ساختمان برلن ۱

کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی این اثر برای ناشر و نویسنده اثر محفوظ است و پیگرد قانونی دارد
لذا خواهشمند است از هرگونه تکثیر غیرمجاز این اثر جداً خودداری فرمائید.

سلیش، شکر و سپاس گزاری فقط مخصوص آن پادشاهی است که جهان آخرت و بازگشت را
به واسطه فرشتگان مقرب عالم افلاک پدید آورد و جهان مادی تباه شدنی را به واسطه جهان دیگر، به وجود
آورد. خداوندی که هیچ عقل را قوت اطلاع بر حقیقت او نیست و هیچ فکر و دانش وسع احاطت به
کنه معرفت او ندارد. خداوندی که جهان را با امر و نهی پیامبران و اولیای دین آراست و سلام بر
سرور دنیا و آخرت که کامل ترین پیامبران بود و آفرین بر اهل بیت و یاران پیامبر که فاضل ترین
اولیای دین بودند.

فصل اول زندگی‌نامه، احوال و شیوه‌ی شاعری سلمان ساوجی

نام و لقب و کنیه سلمان ساوجی	۱۵
تولد سلمان ساوجی	۱۵
دوران زندگی شاعر	۱۵
مذهب سلمان ساوجی	۱۶
خانواده سلمان	۱۷
سفرهای سلمان ساوجی	۱۸
اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر سلمان	۱۸
آثار سلمان ساوجی	۱۹
جمشید و خورشید	۱۹
فراقنامه	۲۰
سلمان و قصیده‌سرایی	۲۱
جلوه عرفان در دیوان سلمان ساوجی	۲۲
ویژگی سبکی سلمان ساوجی	۲۳
غزل سلمان ساوجی و غزل حافظ	۲۵
ممدوحان سلمان ساوجی	۲۷
وفات سلمان ساوجی	۲۸

فصل دوم: شرح غزلیات

غزل ۱: هر که با، عشق آشنا شد، زحمت جان، بر نتافت	۳۱
غزل ۲: دل، در برم گرفت و پی یار من برفت	۳۵
غزل ۳: بر سر کوی غمش، بی‌سر و پا باید رفت	۳۹
غزل ۴: باز دل سودای آن زنجیر مواز سر گرفت	۴۳
غزل ۵: سلطان عشق، ملک دل و دین فرو گرفت	۴۷
غزل ۶: سر، در رهش، نهادیم و کاری به سر نرفت	۵۱
غزل ۷: آب چشمم راز دل یک‌یک به مردم باز گفت	۵۵

- غزل ۸: آمد به برج عاشقان، ماه مبارک منزلت..... ۵۹
- غزل ۹: هر آن حدیث که از عشق می‌کند روایت ۶۳
- غزل ۱۰: ای جهان را چو مه عید، مبارک رویت ۶۷
- غزل ۱۱: بیا که ملک جمال تو را، زوال مباد ۶۹
- غزل ۱۲: در ازل عکس می‌لعل تو در جام افتاد ۷۳
- غزل ۱۳: تشنه‌ی خود را دمی، لعل تو آبی نداد ۷۹
- غزل ۱۴: تحریر شرح شوق، طومار برنتابد ۸۳
- غزل ۱۵: اگر روزی نگارم را سوی بستان گذار افتد ۸۷
- غزل ۱۶: نه تنها بر سر کوی تو ما را کار ۹۱
- غزل ۱۷: من امروز، از می می‌مستم، که در ساغر نمی‌گنجد ۹۳
- غزل ۱۸: هر دم چهره به خون مژه، تر می‌گردد ۹۵
- غزل ۱۹: ترک چشم تو که با تیروکمان می‌گردد ۹۹
- غزل ۲۰: گر از تن جان شود معزول، عشقت جای آن دارد ۱۰۳
- غزل ۲۱: هر ذره که عکسی، ز رخ یار، ندار ۱۰۷
- غزل ۲۲: جان، زندگی از چشمه‌ی پرنوش تو دارد ۱۱۱
- غزل ۲۳: مسپار دل به هر کس، که رخ چون ماه دارد ۱۱۳
- غزل ۲۴: این یار که من دارم، ازین یار که دارد ؟ ۱۱۷
- غزل ۲۵: دام زلف تو به هر حلقه، طنابی دارد ۱۲۱
- غزل ۲۶: دل نصیب از گل رخسار تو، خاری دارد ۱۲۳
- غزل ۲۷: آن پری چهره که ما را نگران می‌دارد ۱۲۷
- غزل ۲۸: باد هوای کویت، گرد از جهان برآرد ۱۳۱
- غزل ۲۹: به حضرت تو، که یارد، که قصه‌ای ز من آرد؟ ۱۳۳
- غزل ۳۰: نه قاصدی که پیامی، به نزد یار برد ۱۳۵
- غزل ۳۱: کیست که قصه مرا پیش نگار من برد؟ ۱۳۹
- غزل ۳۲: چشمت به خواب چشم مرا خواب می‌برد ۱۴۱
- غزل ۳۳: روی تو آب چشمه‌ی خورشید می‌برد ۱۴۵
- غزل ۳۴: ز کوی شب نیم صبا بوی برد ۱۴۹
- غزل ۳۵: خاک آن بادم که از خاک درت بویی برد ۱۵۳

- غزل ۳۶: یارم به وفا وعده بسی داد و جفا کرد ۱۵۵
- غزل ۳۷: آخرت روزی ز سلمان یاد می‌بایست کرد ۱۵۹
- غزل ۳۸: سحرگه بلبل آواز می‌کرد ۱۶۱
- غزل ۳۹: ناتوان چشم توأم گر چه به زنهار آورد ۱۶۳
- غزل ۴۰: عذارت خط به بخت ما درآورد ۱۶۷
- غزل ۴۱: لطف جانبخش تو جانم ز عدم باز آورد ۱۷۱
- غزل ۴۲: باد سحر از کوی تو بویی به من آورد ۱۷۳
- غزل ۴۳: جز نقش صورتت دل، نقشی نمی‌پذیرد ۱۷۷
- غزل ۴۴: گر چه در عهد تو عاشق به جفا می‌میرد ۱۷۹
- غزل ۴۵: دل برد دلبر و در دام بلاش اندازد ۱۸۳
- غزل ۴۶: گر وقت سحر، بادی از کوی تو برخیزد ۱۸۵
- غزل ۴۷: آخر این درد دل من به دوایی برسد ۱۸۷
- غزل ۴۸: گل فردوس چه باشد که به روی تو رسد ۱۹۱
- غزل ۴۹: جانم رسید از غم به جان، گویی به جانان کی رسد؟ ۱۹۵
- غزل ۵۰: دلی که شیفته‌ی یار دلریا باشد ۱۹۹
- منابع و مأخذ ۲۰۱

الهی پرده‌ی پندار بگشای در گنجینه‌ی اسرار بگشای
تو ما را وارهان از مایی خویش که غیر از ما حجابی نیست در پیش

پیشگفتار

ادبیات بزرگ‌ترین و ارزشمندترین سرمایه و میراث هر ملت و قومی است و از ارکان مهم فرهنگ آن ملت است. شعر و ابیات فارسی جایگاه والا و ارزشمندی در بین مردم جهان دارد و علاقه‌مندان زیادی را در جهان جذب کرده است. سلمان ساوجی از شاعران ادبی در قرن هشتم، سروده‌های متعددی در شعر و ادب فارسی پدید آورده است. او در قصیده‌سرایی استاد بود و به همین جهت او را خاتم قصیده‌سرایان خوانده‌اند. برای آنکه دانشجویان و ادب‌دوستان زبان و ادبیات فارسی از آثار گذشته این مرزوبوم به‌درستی و علمی آگاه شوند سزاوار است که با آثار منظوم و مثنوی بزرگان زبان و ادبیات فارسی آشنا شوند.

این کتاب که با عنوان «نسیم صبح» تقدیم خواننده گرامی می‌شود شرح پنجاه غزل از دیوان سلمان ساوجی است. در این کتاب سعی بر آن بوده که با شرح و توضیح غزلیات سلمان، زمینه‌آشنایی بیشتر ادب‌دوستان و پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی با شاعری که کمتر موردتوجه محققان این رشته قرار گرفته، فراهم گردد. امید است دانشجویان و ادب‌دوستان زبان و ادب فارسی سنت‌شکنی کرده و دامنه مطالعات و تحقیقات خود را به شاعران طراز اول و شناخته‌شده نکنند و شاعران و ادیبانی را که کمتر موردتوجه قرار گرفته‌اند در مطالعات و پژوهش‌های خود موردتوجه قرار دهند.

این کتاب شامل دو فصل است: فصل اول به بیان زندگی‌نامه، احوال و شیوه‌ی شاعری سلمان ساوجی با مراجعه به مقالات، مداخل و منابع مهم و دست‌اول، اختصاص یافته است. در فصل دوم به بررسی و شرح غزل‌های او پرداخته شده است. ابتدا غزل‌ها از روی نسخه‌ی تصحیح‌شده‌ی دکتر عباسعلی وفایی انتخاب و درست‌خوانی ابیات و اعراب‌گذاری واژگان مشکل و دشوار، برای تسهیل در خواندن آن‌ها انجام گرفته و در ذیل هر غزل بحر و وزن آن با در نظر گرفتن قواعد تقطیع آورده شده است. سپس در سه قسمت: الف) معانی لغات دشوار ب) نکات و اشارات ادبی، ج) معنی روان بیت، به شرح و توضیح پرداخته شده است. در شرح ابیات از فرهنگ‌های عمومی مانند لغت‌نامه‌ی دهخدا، فرهنگ سخن و معین و در صورت نیاز از فرهنگ‌های تخصصی از جمله فرهنگ کنایات سخن دکتر انوری، فرهنگ اشارات و تلمیحات دکتر شمیسا و فرهنگ اصطلاحات عرفانی دکتر سجادی استفاده شده است.

همچنین از زحمات و تلاش‌های بی‌دریغ استاد فرهیخته و دانشمند جناب آقای دکتر سجّاد آیدنلو که با دلگرمی و راهنمایی‌های ارزشمند خود ما را در این مسیر یاری نمودند تقدیر و تشکر می‌نمایم، از درگاه خداوند متعال سلامتی و توفیق روزافزون برای ایشان آرزومندم.

امید است این سعی و اهتمام ناچیز مورد رضایت خوانندگان و ادب‌دوستان گرامی قرار گیرد و اگر سهو و خطایی در مطالب مقدمه و توضیحات و تعلیقات به کار رفته باشد، با یافته‌ها و راهنمایی‌های علمی خویش نگارندگان این کتاب را کریمانه و عالمانه یادآوری فرمایند تا به اصلاح و برطرف کردن عیب و ایراد آن بکوشند.

میلاد خورشید کردلر

زیبا درباسی

اورمیّه - اردیبهشت ۱۴۰۰

سلمان ساوجی از شاعران بزرگ ایران در قرن هشتم هجری است. سلمان دانش شاعری از جمله بدیع، عروض، معانی و بیان را به خوبی می دانسته است و به همین جهت زیبایی معنوی و بدیعی در اشعارش نمایان است. غزل سلمان ساوجی تلفیقی از غزل عارفانه و عاشقانه بوده است که با استفاده از مضامین اخلاقی و اندرزی مفاهیم خاصی به شعرش بخشیده است.

سلمان در غزل پیرو سعدی و مولوی است در لغات و عبارات وزن و قافیه تحت تأثیر سعدی است. غزل او آمیزه‌ای از عرفان و عشق و معانی بلند و دارای زبانی نیکو است و به طور کلی به شعر حافظ شبیه و نزدیک است. شعر سلمان دارای سبک ویژه‌ای است که می توان گفت اشعار او برزخ بین قدما و متوسطین است. دلیل این که سلمان ساوجی، بعد از مرگش دیگر نامی از او برده نشده و از ذهن ها و زبان ها افتاده است، این است که در آن زمان شاعرانی چون سعدی و حافظ مانند آفتاب می درخشیدند و باعث شد اشعار سلمان بعد از مرگش خواهان زیادی نداشته باشد.

سلمان را اگرچه از مشهورترین قصیده سرایان قبل از صفویه دانسته اند، لیکن در غزل دستی توانا داشت تا جایی که مورد توجه شاعران بزرگ از جمله حافظ بود.

سلمان ساوجی در زمان خود بسیار مورد توجه درباریان و بزرگان آن دوران بوده است و او امرار معاش خود را با گذراندن در کاخ شاهان و مدح و ستایش بزرگان به دست می آورده است... شعر سلمان دارای سبک ویژه ایست که می توان گفت اشعار او برزخ بین قدما و متوسطین است. دلیل این که از سلمان ساوجی، این شاعر نامور بعد از مرگش دیگر نامی برده نشد و از ذهن ها و زبان ها افتاده است، این بود که در آن زمان شاعرانی چون سعدی و حافظ مانند آفتاب می درخشیدند و باعث شد اشعار سلمان بعد از مرگش خواهان زیادی نداشته باشد. فضای فکری و محتوایی غزل سلمان بیش تر عشق زمینی است و در بعضی موارد عارفانه می شود سلمان با زبانی لطیف و دل نشین، از ترکیب عشق و عرفان، مضامین پربسامد و زیبایی برای خوانندگان باز آفرینی کرده است. عشق و حیرانی ناشی از آن، یکباره خرد و هوش را از شاعر باریک خیال ستانده است و همین بی خردی در عالم عشق و عرفان باعث شده است که سلمان تبدیل به خردمندی زیبا اندیش و صاحب سخن شود.

سلمان به صنایع لفظی توجه بسیار داشته و غزل های او مملو از صنایع بدیعی است. جناس و انواع آن از فراوان ترین نوع صنایع بدیعی است که در کلام شاعر می توان یافت. تکرار کلمات به وفور در اشعار شاعر

نمایان است. سلمان مانند هر شاعری در بدایت حال به اظهار فضل و نشان دادن قدرت سخنوری پرداخته و بدان چه بیانگر هنر سخن‌سرایی و احاطه به فنون شاعری است گراییده است.

سلمان با استفاده از تشبیه تصاویر زیبایی را ساخته و شعر را در ذهن خواننده مؤثر و استوار ساخته است. استعاره هم در ذهن شنونده اثر دل‌نشینی باقی می‌گذارد و در غزلیات او کاربرد زیادی دارد. تمامی این صنایع و ابداعات باعث شده که در دل خواننده حس زیبا و خوشایندی به وجود آید و شعر و غزل او را شایسته خواندن و تأمل کند.

فصل اول

زندگی نامه، احوال و

شیوه‌ی شاعری سلمان ساوجی

نام و لقب و کنیه سلمان ساوجی

ملک‌الشعرا خواجه جمال‌الدین بن خواجه علاءالدین محمد ساوجی که در شعر خود را سلمان تخلص می‌کرد.^۱

تولد سلمان ساوجی

ولادت سلمان در اوایل قرن هشتم و در حدود سال ۷۰۹ در ساوه اتفاق افتاده است.^۲ بنا بر منابع استخراج‌شده شاعر در اوایل قرن هشتم و ظاهراً بین سال‌های ۷۰۸ و ۷۱۰ متولدشده است که در مثنوی فراقنامه این چنین می‌گوید:

کنون سالم از شصت و یک گذشت بساط نشاطم جهان در نوشت

مثنوی فراقنامه بعد از ۷۷۰ نظم شده و اگر سلمان در این تاریخ بیش از ۶۱ ساله باشد مراحل سن وی در ۶۲ داخل شده و تاریخ مفروض ۷۰۹ هجری به صحت نزدیک است.^۳

دوران زندگی شاعر

یکی از شاعران توانا و برجسته‌ی ایران در قرن هشتم، جمال‌الدین سلمان ساوجی است، او اهل ساوه بود. پدرش علاءالدین اهل فضل بود و در دربار مغول خدمتگزاری می‌کرد. سلمان تحصیل کمالات کرد و در اوایل عمر خود غیاث‌الدین محمد را که وزیر سلطان ابوسعید بهادر بود در قصاید خود مدح گفت. پس

۱- ر.ک: تفضلی، ۱۳۶۲: ۳؛ تبریزی، ۱۳۶۳: ۱۴۸؛ صفا ۱۳۶۹: ۱۰۰۵

۲- ر.ک: وفایی، ۱۳۸۹: ۵؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۳۷۲

۳- ر.ک: صفا ۱۳۶۹: ۱۰۰۴؛ سمرقندی ۱۳۸۲: ۲۵۷؛ فروزانفر ۱۳۸۲: ۴۹۷

از مرگ سلطان ابوسعید وارد دربار جلایریان شد و مدت چهل سال به مداحی آن خانواده سلطنتی پرداخت که عبارت بودند از شیخ حسن بزرگ، مؤسس آن سلسله و منکوحه‌ی او دلشاد خاتون، سلطان اویس پسر شیخ حسن و بعد از او سلطان حسین. «وقتی که شاه شجاع دومین حکمران مظفریان، تبریز را از دست جلایریان بازستاند، سلمان در آن شهر بود و قصیده‌ای در مدح شاه شجاع سرود که همین موضوع سبب شد تا بعد از تصرف مجدد تبریز به دست سلطان حسین وی از چشم سلطان بیفتد. سلمان در تمام عمر خود در معرض کشمکش و جنگ‌های متعدد بین شاهان و امرای مختلف بود و همین جنگ‌ها باعث شد که شاعر در حیات خود مشقت‌ها و رنج‌های فراوان، متحمل شود، ولی باوجوداین وی در اثر پشتیبانی و حمایت جلایریان، زندگی نسبتاً مرفه‌ی داشت و حتی صاحب املاک و عقار بود، اما در اواخر عمر از نظر جلایریان افتاد و در شهر ساوه گوشه‌نشینی اختیار کرد و سرانجام به سال ۱۳۷۶ میلادی در همان شهر چشم از جهان فروبست».^۱

مذهب سلمان ساوجی

در دیوان سلمان اشعاری است که او را مسلمانی مؤمن و شیعی‌مذهب معرفی می‌کند ترجیع‌بندی در توحید و اشعار دیگری در نعت رسول (ص) و منقبت علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین و قصیده‌ای در رثای حسین بن علی (ع) دارد و از مصائب حسین (ع) هم شعر گفته است.

حجت قاطع، امام حق، امیرالمؤمنین	بحر دانش، کانِ مردی، لطف رب العالمین
روضه‌ی پاک حسین است این که زلف مشک حور	خویشتن را بسته بر جاروب این جنت سراسر
هرکسی را دست بر چیزی، و ما را بر دعا	رد مکن چون دست این درویش مسکین بر دعاست
یا ابا عبدالله! از لطف تو حاجات همه	چون روا شد حاجت ما گر برآید هم رواست ^۲

با دقت در شعر سلمان به‌روشنی اعتقادات محکم شاعر را به مقدسات دین مبین اسلام و نیز مسائل و رهنمودهای حکمت علمی مشاهده می‌کنیم از جمله «ترجیع‌بندی در ستایش پروردگار که در یازده بند و متجاوز از ۱۲۰ بیت سروده و به مدح شیخ اویس گریز زده است. سلمان از آیات قرآن مجید و احادیث آگاه

۱- ر.ک: زین یاشان، ۱۳۸۰: ۳۹۴

۲- ر.ک: تفضلی، ۱۳۶۲: صص ۱۰-۱۱؛ حالت، ۱۳۷۱: ۱۰۴

بوده و بسیار از آن‌ها سود برده و در اشعار خود به آن‌ها اشاره کرده است. سلمان در ترکیب‌بند، در منقبت حضرت ختمی مرتبت بسیار داد سخن داده و ارادت قلبی خود را به حضرتش نشان داده است. در نظر شاعر حضرت محمد (ص) نخستین فرزند فطرت است، یعنی اولین مخلوق که از نیست هست شده، او محمد (ص) را چراغ خانه شرع و گنج دو عالم می‌داند و همگان را مخاطب قرار می‌دهد. سلمان علاوه بر ستایش پروردگار و منقبت پیامبر بزرگ اسلام، ارادت مخصوص خود را به مولای متقیان علی (ع) نشان داده است. علی (ع) از دید سلمان کسی است که چوگان مروت در دست دارد و فتوت همچون گوی در اختیار اوست، شرع را بر مسند قدرت نشاند و به عقل امکان داده، دست و پای جهل را شکسته و فتنه را گرفتار زندان کرده، علی را در شهر علم می‌دانند و حال آنکه او عالم علم است و دنیای عقل از آن اوست.^۱

استاد مرحوم رشید یاسمی در مورد مذهب سلمان می‌نویسد: «چنانکه می‌نماید در اوایل عمر شیعه‌ی متعصبی بوده است و هر قدر سن او پیش می‌رفت بهتر وارد اختلاف دو مذهب می‌شد و ادله طرفین را ملاحظه می‌نمود. غالباً در این باب فکر می‌کرده است و از مطلعین می‌پرسیده است».^۲

خانواده سلمان

جمال‌الدین، ستاره‌ی درخشان خانواده‌ی کوچکی بوده که در ساوه تعینی حاصل نموده و گاهی از جانب وزرای مملکت، عمل استیفایی را عهده‌دار می‌شده‌اند. دولت شاه سمرقندی می‌نویسد: «خاندان او را سلاطین همیشه مکرم داشته‌اند» در فضیلت خواجه علاءالدین محمد، پدر سلمان شکی باقی نمی‌ماند و اشتغال او را هم به عمل استیفا می‌توان قبول کرد، زیرا خواجه سعدالدین ساوجی، وزیر غازان خان و الجایتو که در این عصر به مقام و جایگاه تعالی رسیده و با خواجه رشیدالدین فضل‌الله و خواجه علیشاه گیلانی همدوشی و رقابت می‌نموده، البته همشهری خود را فراموش نمی‌کرد. تصور می‌شود قسمت اعظم تربیت پدری متوجه این فن بوده است. سلمان دانش شاعری یعنی بدیع، عروض، معانی و بیان را به‌خوبی می‌دانسته است اما در علم تاریخ ظاهراً بسیار بی‌مایه و کم‌دانش بوده است. هر چند از کسی که شاعر و مدّاح یا غزل‌سرا معرفی شده است نایستی توقع داشت که مورّخی کامل باشد. ظهور و درخشش سلمان در شعر و گسترش شهرت و

۱- رک: یزدانی، ۱۳۸۰: ۳۹۸-۴۰۶

۲- به نقل از وفایی، ۱۳۸۹: ۹

آوازه‌اش پس از کسب مقدمات علوم و آموختن آداب دیوانی و علم سیاق در اواخر عهد ایلخانان و به هنگام وزارت غیاث‌الدین محمد بوده است.^۱

سفرهای سلمان ساوجی

سلمان در اغلب سفرهای سلطان اویس با او بود و این سفرهای متوالی سلمان را به دردهای مختلف از قبیل دردسر و پا و چشم مبتلا ساخت. سلطان اویس که انس و اعتماد و محبتش را نسبت به سلمان ذکر کردیم غالباً بین این دو ولایت در سفر بود و سلمان را از خود دور نمی‌داشت، به گونه‌ای که هر جا پادشاه می‌رفت شاعر نیز همراه او روانه می‌شد. سفرهای سلطان اویس در اواخر عمر از روی تفریح و برای ییلاق و قشلاق بوده است، ولی «در اوایل امر که آذربایجان در تصرف «اخى جوق» و سایر امرای محلی بود، سفرهای او صورت لشکرکشی به خود می‌گرفت. این سفرها غالباً ناگهان و بی‌موقع آغاز می‌شد و سلمان نیز پیش از آنکه بتواند بهانه و عذری از عدم حضور خود به دست آورد، مجبور به رفتن می‌شد و ناچار بود صحرای سوزان بین‌النهرین را طی کند و گاهی در زمستان سخت از فلات آذربایجان بگذرد. قصیده‌ای در دیوان او به چشم می‌خورد که در مواقع حج اتفاق افتاده است» و مطلعش چنین است:

دارم آهنگ حجاز ای بت عشاق نواز راست کن ساز و نوایی ز پی راه حجاز

از این مطلع و اشعار ابتدا گمان می‌رود که سلمان خیال حج داشته ولیکن شعری که صراحتاً دلالت به این قصد یا انجام مراسم حج توسط شاعر داشته باشد دیده نمی‌شود و مربوط به مدح سلطان اویس است.^۲

اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر سلمان

ایلکانیان یا آل جلایر یک دسته از ملوک طوایف ایران‌اند که بعد از ضعف حکومت ایلخانی در ایران و عراق به حکومت رسیدند. اینان اولاد امیرحسین گورکان پسر آقبولای جلایرند که دختر ارغوان را به زنی گرفته و با ایلخانان خویشی یافته بودند. پس از او امیر شیخ حسن، داماد چوپان، سردار بزرگ سلطان ابوسعید شده بود، لیکن ابوسعید طمع در زن او «بغداد خاتون» بست و همین امر مقدمه‌ی اختلاف ابوسعید و امیرحسن جلایر گردید چنانکه مدتی در حبس می‌گذرانید. پس از مرگ شیخ حسن یکی از نوادگان هولاکو به نام

۱- ر.ک: وفایی، ۱۳۸۹: ص ۷

۲- ر.ک: وفایی، ۱۳۸۹: صص ۱۴-۱۵

محمدخان نامزد ایلخانی نشاند و به آذربایجان تاخت و در سال مرگ «ابوسعید» تبریز را تصرف کرد و محمدخان را رسماً به ایلخانی نشاند و آذربایجان و عراق را مستخر کرد. بعد از او پسرش سلطان اویس، آذربایجان و ری و برخی از نواحی عراق عجم را نیز بر متصرفات خود افزود ولی بعد از او اختلاف و ضعف در حکومت ایلکانیان راه یافت و سرانجام باقی‌مانده‌ی خاندان، به دست خاندان تیموری در سال ۸۲۷ از بین رفت. اهمیت ایلکانیان بیشتر در آن بود که همواره شاعران بزرگی در دستگاه خود داشته و آنان را مورد تشویق قرار داده‌اند. از میان آنان سلطان اویس به سبب شاگردی در نزد سلمان ساوجی خود در زمره‌ی ادبا و از طرفداران بزرگ اهل ادب و علم بوده است غیر از سلمان، شعرای بزرگی همچون عبیدزاکانی، خواجه محمد عصار، شرف‌الدین رامی، حافظ شیرازی و ابن نصوح شیرازی در دربار ایلکانیان راه داشته‌اند.^۱

آثار سلمان ساوجی

سلمان ساوجی دو مثنوی دارد یکی به نام جمشید و خورشید و دیگری فراقنامه است که جمشید و خورشید حدود ۱۲۸۴ بیت است و از خسرو و شیرین نظامی تقلید شده است و دیگری مثنوی فراق‌نامه که حدود یک هزار و صد بیت است و برای سلطان اویس ساخته شده است، قطعات سلمان حدود پانصد بیت بیش‌تر در طلب وظیفه یا شکایت از وزیران می‌باشد که مقرر می‌شود او را نپرداخته‌اند و از حیث لفظ و معنی چندان پسندیده نیست. دیگر آثار سلمان دیوان سلمان و کلیات سلمان است و هم‌چنین اثر بدایع البحار که در آغاز نوجوانی به مدح و ستایش وزیر غیاث‌الدین محمد قصیده‌ای سروده است و این اثر ماندگار را به نام وزیر کرد.^۲

جمشید و خورشید

«مثنوی جمشید و خورشید که در وزن و بحر مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف) و سلمان آن را در جمادی‌الثانی (۷۶۳) به نام اویس ساخت و بیش از هزار و نه صد بیت دارد؛ که بعد از مناجات و مدح پیامبر با این ابیات آغاز می‌شود:

خبر دادند دانیان پیشین	که وقتی شاهی بود در چین
زمانه تابع حکم روانش	سلاطین خاک بوس آستانش

۱- ر.ک: وفایی، ۱۳۸۹: ص ۱۸

۲- ر.ک: صفا، ۱۳۶۹: ۱۰۱۴؛ مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۴۱۹؛ میرافضلی ۱۳۸۸: صص ۷۱۴-۷۲۰

رسوم داد و دین بنیاد کرده به داد و دین جهان آباد کرده
به عهدش کس نبودی در همه چین جگر خونین بجز آهوی مشکین^۱

فراقنامه

این مثنوی مشتمل بر وقایع تاریخی و شامل یک هزار و هفت صد بیت است در وزن فعولن فعولن فعل (بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف) و ذکر محبت میان سلطان اویس و پسر خواجه مرجان است.^۲ بیرامشاه نوجوانی بود که سلطان به او توجه بسیار داشت. شبی در بزم عیش از شوخی سلطان رنجیده شد و راهی بغداد گشت و از خدمت وی سر پیچید و پس از چندی آشتی کرد و باز به خدمت آمد و به جنگ گیلانیان شتافت و بدرود زندگی گفت. ابیات این مثنوی بعد از مناجات و ستایش پیامبر و اندرز فرزند بدین گونه آغاز می‌شود:

شنیدم که شاهی به ایران زمین سزاوار دیهیم و تاج و نگین
شبی بنده را شاه پیروز بخت طلب کرد و بنشانند در پای تخت
زمن نامه‌ای خواست اندر فراق که آن نامه باشد سراسر فراق

در این مثنوی لطافت بسیار به کار رفته است. هرچند بحر متقارب، شایسته این موضوع نیست و بیشتر در داستان‌های حماسی، قهرمانی و خشن به کار گرفته می‌شود ولی شاعر چنان به مناسبت میل شاه سخن گفته و نشیب و فراز ایام وصال را شرح داده است که امروز هم برای خواننده خالی از لذت نیست.^۳

۳- دیگر اثر مهم سلمان قصیده مصنوع ۱۵۸ بیتی اوست که به «صَرَحِ مُمَرَّد: کاخ رخشان» یا «بدایعُ الأبحار» شهرت یافته است^۴ و در دوران جوانی وی سروده شده است. قصیده در بحر مجتث مثنی مخبون مقصور (مفاعِلن فعلاَتین مفاعِلن فعلاَن) است که حاوی انواع صنایع بدیعی و آرایه‌های ادبی است.

۱- ر.ک: تفضلی: ۱۳۶۲: ۲۴

۲- ر.ک: وفایی، ۱۳۸۹: ۳۷

۳- ر.ک: وفایی، ۱۳۸۹: ۳۷

۴- ر.ک: زرینکوب، ۱۳۸۳: ۳۷۲

سلمان و قصیده‌سرایی

سلمان از بزرگ‌ترین قصیده‌سرایان قرن هشتم است و اهمیت وی بیشتر به قصاید اوست و سلمان ساوجی آخرین قصیده‌سرای بزرگ دوره مغول که در اختراع مضامین تازه قدرت به خرج داده و مخصوصاً در تغزلات و تشبیهات شیوه‌ای خاص و لطیف به‌کاربرده است. دکتر ذبیح‌الله صفا امتیاز سلمان را در قصیده‌سرایی می‌داند و می‌گوید: از میان انواع مختلف شعر که سلمان طبع خود بدان‌ها آزمود به تصدیق همه اکابر در قصیده توانا تر بود مخصوصاً ستایش شاهان در رجال عهد خود سروده است او را به حق می‌توان خاتم قصیده‌سرایان بزرگ پارسی‌زبان خاصه قصیده‌گویان مداح دانست.^۱ «بسیاری از معانی استادان و به تخصیص کمال اسماعیل در اشعار خود ایراد کرده: وی گذشته از مدح پادشاهان و امرا و بزرگان قوم قصایدی نیز در توحید و نعت رسول و اولیا دین و فاجعه کربلا ساخته و از این لحاظ مانند دیگر قصیده‌سرایان آن عهد سرمشق گویندگانی است که در ادوار بعد مخصوصاً دوره صفویه در این زمینه طبع‌آزمایی کرده‌اند»^۲ قصاید سلمان بیشتر در مدح خاندان جلایری است و بنابر مناسبات و پیش‌آمدهای زمان سروده شده است و در آن زمان جالب توجه به نظر می‌آمده ولیکن امروز برای کسانی که از آن وقایع اطلاع ندارند جالب نیست. در تغزل، تشبیب، خطابه و شریطه، قصاید سلمان در زمان خود بی‌نظیر است. درباره‌ی تشبیب و تغزل‌های سلمان این نکته را باید همواره در نظر داشت که معشوق و ممدوح، غالباً و عموماً به هم می‌آمیزند. معمول این است که شعرا در ابتدای قصاید، وصف معشوق می‌کنند و بعد به مدح ممدوح می‌پردازند. از این نظر سلمان موقعیت ممتاز و بی‌نظیری دارد، گویی وقتی تغزل را شروع می‌کند همان ممدوح را در نظر دارد و این حالت از اشعار او به‌خوبی نمایان است و هرگاه به‌تصریح نزدیک شده، ناگاه عنان کلام را برگردانده و نظر عاشقانه را تعمیم می‌دهد و به‌این ترتیب خودبه‌خود، ممدوح و معشوق، یکی می‌شوند و به این دلیل غالباً مجبور به تجدید و گنج‌آیدن تغزل تازه در قصاید می‌شود. از جمله وجوه اشتهار سلمان سرودن قصیده‌ی مصنوعی است مرسوم به «بدایع الاسحار» که در اوان جوانی یعنی در همان روزگاری که غیاث‌الدین محمد وزیر را مدح می‌کرده، ساخته است. قدرت و شهرت سلمان در قصاید شیوایی است که معمولاً در ستایش شاهان و رجال عهد سروده و در آن‌ها غالب قصاید معروف استادان مقدم را جواب گفته و به شیوه فصحای متقدم در تشبیب، به توصیف معشوق و یا مظاهر گوناگون طبیعت

۱- به نقل از حالت، ۱۳۷۱: ۶۶

۲- ر.ک. موتمن، ۱۳۳۹: ۱۶۹

همت گماشته و در همگی آن‌ها به نیکوترین بیانی از عهده برآمده است. مضامین تازه، التزام ردیف‌های گوناگون، صنایع مختلف و ... سلمان را در قصیده‌سرایی به مرحله‌ای می‌رساند که باید او را خاتم قصیده-گویان بزرگ فارسی، پیش از دوره‌ی بازگشت ادبی شمرد. ویژگی‌های قصاید سلمان فهرست‌وار به قرار زیر است:

- ۱- علاوه بر سلامت و روانی زبان، دارای ترکیب‌های چست و محکمی است که در اشعار متقدمین او به چشم نمی‌خورد و آن سبکی است که به شعرای متوسط اختصاص دارد.
- ۲- مضمون‌آفرینی دقیق و باریک که جزء افتخارات متوسطین و متأخرین شمرده می‌شود.
- ۳- لطایف و پیرایه‌های نو پدید آورده. از جمله قصیده‌ای است با ردیف «دست» و قافیه «ار» و بیت حسن تخلص آن چنین است:

سودایی است ورنه چرا می‌کند دراز زلفت به عهد معدلت شهریار دست

و در یک قصیده بعد از تشبیب چنین می‌گوید:

بعد از این غم مخور ای دل که غم امروز همه روزی دشمن دارای مظفر شده است

- ۴- ردیف‌های صعب و مشکلی ایجاد کرده و آن‌ها را به قدری روان ذکر می‌کند که گویی ساده و معمولی هستند. به علاوه این ردیف‌های همه‌جا در نهایت خوبی نمایان می‌باشند:

منم امروز بلای شب هجران بر سر کرده در کار تو چون شمع دل و جان بر سر^۱

جلوه عرفان در دیوان سلمان ساوجی

غزل او آمیزه‌ای از عرفان و عشق و معانی بلند و زبانی نیک است. در چشم‌انداز حکما، صورت نوعیه و فصل مقدم انسان، نفس ناطقه‌ی قدسی است که در عرف عرفا از آن به دل و جان تعبیر می‌شود، حقیقت

^۱ - رک: وفایی، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۳

انسان و فصل حقیقی وی، همان نفس ناطقه قدسی است. جلوه‌های حیات معقول است که در آثار اندیشه‌وران جاودانه می‌ماند و مشعل‌های فرهنگ و دانش را در ستیغ قُلل و چکادهای برافروخته نگه می‌دارد. شخصیت علمی و فلسفی و ادبی و حیات معقول هر کس را باید در آیین‌های آثار و نوشتار و گفتارش به تماشا نشست. سیمای ادبی، هنری، عرفانی و ملکوتی سلمان ساوجی شاعر لطیف طبع سخن آفرین نکته‌پرور، در صفحات آیین‌های سخنش در هاله‌ی عشق، متجلی است که نور محبت می‌افشاند. رگه‌های سبز عرفان در غزل‌های سلمان جلوه دل‌انگیزی دارد.

عشق است میان دل و جان من و بی‌عشق حقا که میان دل و جان هیچ صفا نیست

با تأمل در اشعار عارفانه سلمان متوجه می‌شویم که عشق هدف نیست بلکه ابزار و وسیله‌ای برای پیشبرد سالک جوینده راه حق به معشوق حقیقی است.^۱

ویژگی سبکی سلمان ساوجی

بحران ادبی قرن هشتم این بود که اولاً غزل عاشقانه در سیر خود در قرن هفتم با سعدی به اوج رسیده بود و دیگر از آن پیش‌تر نمی‌توانست برود و ثانیاً غزل عارفانه در سیر خود در قرن هفتم با مولانا به اوج خود رسیده بود. از این‌رو در قرن هشتم به‌صورت طبیعی جریان تلفیق این دو نوع غزل (و حتی غزل قلندرانه) پیش آمد که جریان تازه‌ای بود.

سلمان ساوجی در قصیده‌سرایی به سبک عراقی استاد بود. شبلی نعمانی که در شعر العجم دید سبک شناسانه دارد در باب سلمان می‌نویسد: اولین شخصی است که صنعت ایهام را به نهایت کثرت به‌کاربرده است.^۲

سلمان در غزل پیرو سعدی و مولوی است در لغات و عبارات وزن و قافیه تحت تأثیر سعدی است. غزل او آمیزه‌ای از عرفان و عشق و معانی بلند و زبانی نیکو است به‌طورکلی نزدیک حافظ است. «تغزلات سلمان هم به تغزلات متقدین شبیه نیست، بلکه جنبه غزلی آن قوی‌تر است و می‌توان این قسمت از اشعار او را، مخصوصاً با دقت‌هایی که به کار می‌برد به تغزلات کمال‌الدین اسماعیل تشبیه کرد. شاعر ظریف شیراز،

۱- ر.ک: نژاد سلیم، ۱۳۸۰: ۳۶۳-۳۶۶

۲- ر.ک: شعیسا، ۱۳۸۸: ۲۳۱؛ امیرافضلی، ۱۳۸۸: ۷۲۶

ابواسحاق حلاج در دیباچه کتاب کنزالاشتهای خود می‌نویسد: «غزلیات سلمان در کام اهل کلام به مثابت شیر و انگبین است»^۱ حافظ به غزل سلمان نیز توجه داشته است:

سرآمد فضلالی زمانی دانی کیست زروی صدق و یقین نه ز روی کذب و گمان
شهشه فضلا پادشاه ملک سخن جمال ملت و دین خواجه‌ی زمان سلمان^۲

سلمان، در غزل از جمله شاعران موفق است. فصاحت گفتار و مضمونیابی‌های او در غزل باعث شده‌است که وی در ردیف بهترین غزل‌سرایان قرن هشتم درآید تا آنجا که برخی غزل‌هایش با غزل‌های خواجه‌ی شیراز شباهت بسیار می‌یابد، در مواردی نیز پاره‌ای غزل‌های شیخ اجل، سعدی را استقبال کرده است. «سلمان از ذوق و عرفان و تصوف نیز بهره‌مند بود و معانی آن مسلک را در اشعار خود عیان ساخته است».^۳ جامی در «بهارستان» می‌گوید: «غزلیات وی نیز بسیار مطبوع و مصنوع است اما چون از آتش محبت و عشق که مقصود غزل آن است خالی است طبع ارباب ذوق بر آن اقبال نمی‌نماید».^۴

مرحوم «شبلی نعمانی» در «شعرالعجم» نظری شبیه جامی درباره‌ی سلمان دارد: «غزلیات او چندان طرف توجه واقع نشد و جهتش هم این است که سبک سعدی پیش از او جهانی را مسخر کرده بود و چون او نمی‌دانست در این سبک چیزی بگوید، لذا شروع به مضمون‌آفرینی کرد. لیکن آوازه‌ی سعدی گوش‌ها را به‌قدری پرکرده بود که دیگر جای خالی برای او باقی نماند. وقتی که خواجه حافظ بر روی کار آمد همان سبک سعدی را اختیار نموده و این شراب را تیز کرد به‌طوری‌که حریفان را نه سرماند و نه دستار». اما بیان این نکته لازم به نظر می‌آید که اگرچه سلمان خود در غزل جزو شاعران درجه دو محسوب می‌شود اما واسطی بود که سبک شعری و میراث غزلی را که از سعدی و مولوی باقی مانده به حافظ رسانیده و باعث شکوفایی کامل غزل به دست حافظ شد.^۵

۱- ر.ک: حالت، ۱۳۷۱: ۷۸

۲- ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۲۷

۳- ر.ک: حاکمی، ۱۳۸۰: ۵۰-۵۱

۴- ر.ک: به نقل از وفایی، ۱۳۸۹: ۳۵

۵- ر.ک: همان، ۱۳۸۹: ۳۵